

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال ۴ - تابستان ۱۴۰۳ - شماره هفدهم - ص ۱۶۴-۱۹۲

تحلیل و بررسی روایات تفسیری نعمت در قرآن کریم

محمد صادق نژاد*

چکیده

خداوند نعمت‌های مادی و معنوی بسیاری به انسان ارزانی داشته و در بخشش نعمت خود تمام ابعاد زندگی بشر را مورد توجه قرار داده است، که مهمترین آنها نعمت توحید، ولایت، هدایت انسان و ... است که باید در شناخت آنها کوشید تا به صورت صحیح از آنها بهره‌گیری نمود و به کمال معنوی رسید. برای شناخت نعمت‌های خداوند بهترین منبع که می‌توان رجوع کرد، قرآن کریم است جایی که صاحب این نعمت‌ها تک‌تک این نعمات را شمرده است و بعد از آن رجوع به روایاتی است که در ذیل این آیات با عنوان روایات تفسیری و یا روایاتی که گرچه در ذیل آیات نیامده‌اند ولی به تبیین نعمت‌های خداوند پرداخته‌اند و این تحقیق با استقصا و جمع‌آوری آیات مربوط به بحث نعمت و بررسی روایات تفسیری اعم از تبیینی و تاویلی... و ... مراد جدی و مصداقی از آیات را به کمک این روایات منقول از پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ و صحابه ثقه بررسی و تحلیل می‌کند. در این تحقیق با استفاده از روش پردازش اطلاعات توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای به تحلیل و بررسی آیات و روایات تفسیری پرداخته و بعد از بیان مفهوم و معنای نعمت به تشریح و تبیین نعمت‌های الهی اعم از اخروی و دنیوی و تقسیم هر یک به مادی و معنوی می‌پردازد.

کلید واژه: نعمت، نعمت دنیوی، نعمت اخروی، روایات تفسیری.

* دانش‌پژوه سطح ۴، تخصصی رشته تفسیر، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

معنای نعمت

در مورد معنای لغوی «نعمت» نظریه‌های مختلفی بیان شده است که به بیان و بررسی آنها پرداخته می‌شود. واژه «نعمت» در زبان عربی، متشکل از حرف‌های اصلی (ن . ع . م) است. «نِعْم و أَنْعُم» جمع این کلمه می‌باشد.^۱

کلمه «نعم» همان طور که گفته‌اند، متضاد و در مقابل «بؤس» می‌باشد و «بؤس» به معنای سختی، مضیقه، ناپسند و تنگنا می‌باشد.^۲ البته «بؤس» در معنای جنگ و معانی دیگری نیز استعمال شده است؛ ولی جامع همه معانی، سختی و ناپسند بودن است. همچنین ماده (ن ع م) متضاد با «ضر» نیز استعمال شده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ أَدْقْنَا نِعْمَاءَ بَعْدَ ضِرَاءٍ مَسْتَهْتَهُ لَيَقُولُنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ؛^۳ و اگر نعمت‌هایی پس از شدت و ناراحتی به او برسانیم، می‌گوید مشکلات از من برطرف شد و دیگر باز نخواهد گشت و غرق شادی و غفلت و فخرفروشی می‌شود.﴾

واژه نعمت از جهت معنای اصطلاحی با معنای لغوی آن بسیار قرابت دارد، و به معنای هر منفعتی است که، به وسیله آن، قصد نیکی در حق دیگری را دارد؛ پس شامل هر چیزی می‌شود که خداوند به بندگانش عطا فرموده است. در معنای اصطلاحی نعمت، مفسرین تعاریف مختلفی ذکر نموده‌اند که به بیان آنها پرداخته می‌شود.

۱. نعمت به معنای چیزی است که خداوند متعال آن را به بنده‌اش از مال و زندگی عطا می‌کند.^۴
 ۲. نعمت در اصل حالتی است که انسان به آن مستلذ می‌شود.^۵
 ۳. نفعی است که استحقاق شکر را دارد.^۶
 ۴. آنچه ملایم طبع بشر و صلاح وی باشد و خیر و نفعی در برداشته و حاجت او را رفع کند و در مسیر زندگی و پیمودن راه سعادت بشر از آن استفاده نماید.^۷
- پس می‌توان گفت: نعمت عبارت است از: هر آنچه که سازگار با زندگی شخص است و خیر و نفعی برای شخص در بر دارد و موافق با کمال انسان و رسیدن به سعادت و قرب الهی می‌باشد.

۱. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۱۵۳؛ مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۲، ص ۱۷۸.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۱۵۳؛ فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ۷، ص ۳۱۶.

۴. هود، ۱۰.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *معجم لسان العرب*، ج ۱۲، ص ۵۸۰؛ طریحی، فخر الدین، *معجم البحرین*، ج ۶، ص ۱۷۸.

۶. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، ج ۱، ص ۴۶.

۷. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۱، ص ۴۴۳.

۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *انوار درخشان*، ج ۷، ص ۳۷۰.

نعمت پدیده‌های طبیعی

۱. آسمان

«سما» در عربی، معادل واژه «آسمان»، از ریشه سُمُو گرفته شده است^۱ و به معنای «سماء کلّ شیءٍ أعلاه؛ آنچه در بالا جای دارد»، «رفعت و بلندی»^۲؛ «فوق و بالای هر چیزی»^۳ و «ما کان مرتفعاً فوق شیءٍ آخرٍ محیطاً به؛ چیزی بالای چیز دیگر و محیط بر آن» می‌باشد.

روایات زیادی نیز به تبیین و تفسیر آیاتی که متضمن نعمت آسمان هستند، پرداخته‌اند که در این تحقیق برحسب ظرفیت محدود، بعضی از آنها در غالب روایات تبیینی و تاویلی، اشاره خواهد شد.

در روایات از رسول خدا، و ائمه علیهم‌السلام، آسمان به عنوان سقفی معرفی شده است که بر فراز انسان‌ها بنا شده است؛ در حالی که بنای هر سقفی گرچه کوچک باشد، احتیاج مبرم به ستون دارد؛ ولی آسمان‌ها با عظمت خارق‌العاده خود، با اراده و قدرت خداوند و بدون هیچ ستونی بر فراز زمین قرار دارند بدون اینکه بر زمین فرود آیند و یا هیچ خللی در خود داشته باشند، ستارگان بی شمار، خورشید، ماه و دیگر اجرامی که فوق احصای بشر هستند را در خود جا داده‌اند.

«عن الرسول، و السماء بناءً سقفاً محفوظاً أن تقع على الأرض بقدرته يجري فيها شمسها وقمرها وكواكبها مسخرة لمنافع عباد الله وإمائه ثم قال رسول الله، لا تعجبوا لحفظه السماء أن تقع على الأرض...؛ آسمان را سقف محافظت‌شده‌ای قرار داد و به قدرت الهی خود، آسمان را از اینکه بر زمین فرود آید محافظت می‌کند و نیز خورشید و ماه و ستارگانش را در آسمان به حرکت در می‌آورد و آنها را با اراده‌ی خویش مسخر کرده تا به بندگان و دیگر مخلوقاتش منفعت برسانند. از اینکه آسمان از سقوط بر روی زمین نگاه داشته می‌شود...».

همچنین در روایتی از امام عسکری علیه‌السلام که می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَلَاءً عَمَدٍ مِنْ تَحْتِهَا وَ لَا عِلاقَهُ مِنْ فَوْقِهَا تَحْسِبُهَا مِنَ الْوُقُوعِ عَلَيْكُمْ...؛ همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین

۱. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، *دایره المعارف قرآن کریم*، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۳۹۷.

۳. قریشی، علی اکبر، *قاموس القرآن*، ج ۳، ص ۳۳۲.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۴۳.

۵. صطفوی، حسن، *التحقیق*، ج ۵، ص ۲۱۹.

۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار*، ج ۲۷، ص ۹۹؛ *التفسیر المنسوب بالإمام العسکری*، ص ۱۴۸.

۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، ص ۴۰۳؛ طبرسی، حسن بن فضل، *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۴۵۶ و مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الأطهار*، ج ۳، ص ۳۵.

نشانه‌هایی است. آسمان بدون هیچ ستونی از زیرش و یا بدون هیچ آویزی از فرازش ایستاده و بر سر شما فرود نمی‌آید...».

آسمان علاوه بر اینکه همچون سقفی از زمین و اهلش محافظت می‌کند، به عنوان محافظی برای اهل آسمان در مقابل شیاطین نیز شمرده شده است و اهل آسمان را نیز از شیاطین حفظ می‌کند که در آیه ۳۲ انبیاء و روایت تفسیری آن به این مسأله اشاره شده است: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ؛ آسمان را سقف [محکم و] محفوظی قرار دادیم؛ ولی آن‌ها از نشانه‌های آن [بر عظمت خدا] روی گردانند».

که در روایت علی بن ابراهیم به حفظ اهل آسمان از شیاطین اشاره شده است: «علی بن ابراهیم رضی الله عنه قَوْلُهُ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا يَعْنِي مِنَ الشَّيَاطِينِ أَيْ لَا يَسْتَرْقُونَ السَّمْعَ؛^۱ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا» منظور این است که برای محافظت از شیاطین این کار را انجام دادیم تا استراق سمع نکنند».

همان طور که بیان شد، آسمان اهلش را از شیاطین حفظ می‌کند؛ اما واضح است که آسمان با جوهره خویشتن چنین قدرتی را دارا نیست؛ چرا که با تمام عظمتش، موجودی مرکب از اجزا که هیچ یک از این اجزا خود چنین توانی ندارند. بلکه آنچه آسمان را از سقوط بر اهل زمین حفظ می‌کند و محل امنی برای اهل آسمان قرار می‌دهد، خداوند است که البته این امر را به سبب و وسیله اهل بیت علیهم السلام و امام هر زمانی انجام می‌دهد که آیات و روایات به این امر دلالت روشنی دارند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ؛^۲ آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است و نیز کشتی‌هایی را که به فرمان او بر صفحه‌ی اقیانوس‌ها حرکت می‌کنند، مسخر شما کرد و آسمان (کرات و سنگ‌های آسمانی) را نگه می‌دارد تا جز به اجازه‌ی او، بر زمین فرو نیافتند؟! خداوند نسبت به مردم رؤوف و مهربان است» که این آیه بیانگر این مسئله؛ یعنی حفظ آسمان بر بالای زمین است و روایات تبیینی وسائط و اسباب این امر را مشخص می‌نماید که به بعضی موارد اشاره خواهد شد:

«عَنِ السَّجَّادِ رضی الله عنه ... نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ بَنَّا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بَنَّا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا؛ امام سجَّاد رضی الله عنه ... ما باعث ایمنی اهل زمین هستیم، چنانکه ستارگان باعث ایمنی اهل آسمانند؛ ما ئیم کسانی که

۱. انبیاء، ۳۲.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۷۰.

۳. حج، ۶۵.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار أئمة الأطهار، ج ۲۳، ص ۵.

خداوند به واسطه‌ی آنها آسمان را نگه می‌دارد تا جز به اجازه‌ی او، بر زمین فرو نیافتد و ماییم کسانی که خداوند به واسطه‌ی آنها زمین را نگه می‌دارد که اهلش را به لرزه در نیاورد...».

امام زین العابدین علیه السلام به روشنی پرده از این مسئله برداشته و خود و پدران و فرزندان را تا امام زمان علیه السلام، مصداق وسائط و اسبابی معرفی می‌کند که آسمان را حفظ می‌نماید. طبق روایتی که از پیامبر، نقل شده است، در زمان ما حضرت مهدی علیه السلام سبب حفظ و امان زمین و آسمان هستند.

«عن رسول الله، ... وَ الْمَهْدِيِّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) فِي ضَخْصَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَامٍ يُصَلُّونَ وَ فِي وَسْطِهِمُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام يُضِيءُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ ذَرِيٌّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ، هُوَ لَأَيُّ الْحُجَجِ وَ الْقَائِمِ عليه السلام مِنْ عِزَّتِكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَهُ الْحُجَّةُ الْوَأَجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي بِهِمْ يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ پیامبر ... و مهدی (را در هاله‌ای از نور مشاهده کردم که به نماز ایستاده‌اند و در میانشان مهدی (همچون ستاره‌ای فروزان می‌درخشید. خداوند فرمود: «ای محمد! اینان حجت‌ها‌ی من) هستند و قائم (از نسل و ذریه‌ی توست؛ به عزت و جلالم سوگند! او حجتی می‌باشد که بر دوست‌دارانم لازم است از او پیروی کنند و اوست انتقام‌گیرنده از دشمنانم؛ خداوند به واسطه‌ی ایشان، آسمان‌ها را نگه‌داشته تا جز به اجازه‌ی او، بر زمین فرو نیفتند» که در انتهای روایت می‌فرماید ایشان سبب حفظ آسمان از سقوط است.

آسمان، منشأ نزول خیرات و برکات

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که خداوند از سمت آسمان برکات و رحمت خویش را نازل می‌کند؛ آسمان، دارای خیر و برکات، فراوان برای جوامع بشری است و هرگاه در قرآن از خیرات و برکات بحث می‌شود، آسمان را منشأ این برکات معرفی می‌کند و و قبل از واژه «سما» یا «سماوات»، «مِنَ» جازه که معنای «نشویه» در آن اشراب شده است، استعمال می‌کند: «و لو انَّ اهلَ الْفُرَىٰ ؕ امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض ...؛ و اگر مردمی که در شهرها و آبادی‌ها زندگی دارند ایمان بیاورند و تقوا پیشه کنند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم ...».

«اذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقْوَى اللَّهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ کدر آن هنگام که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می‌تواند

۱. همان، ج ۲۷، ص ۱۹۹.

۲. اعراف، ۹۶.

۳. مائده، ۱۱۲.

مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟ او [در پاسخ] گفت: از [شک و تردید در قدرت] خدا بهره‌بردارید اگر با ایمان هستید!

﴿... وَمِنْ أَنْزَلِ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا...﴾^۱ و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مردنش حیات بخشیده...^۲ که به روشنی بیان می‌دارد که آسمان منشأ نزول این خیرات می‌باشد.

در روایتی به مراد اصلی و تأویل این آیات و مراد از آسمان و آب نازل شده از آن را روشن می‌سازد که در خود روایت هم راوی و هم امام علیه السلام صریحاً از باطن ایه سخن می‌گویند: ﴿إِذْ يُغَشِّيكُمْ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَ يَذْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَ لِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامُ؛^۳ او [یادآورید] هنگامی را که خواب سبکی که مایه آرامش بود از سوی خدا، شما را فرا گرفت و آبی از آسمان برایتان فرستاد، تا شما را با آن پاک کند؛ و پلیدی شیطان را از شما برطرف سازد و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد.﴾

در تفاسیر شیعه و اهل تسنن، شأن نزول این آیه را وقایع جنگ بدر نقل کرده‌اند و بیان داشته‌اند:

«ابن عباس رضی الله عنهما قَالَ: مَعْنَاهُ يَذْهَبُ عَنْكُمْ وَسُوسَةَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّ الْكُفَّارَ غَلَبُواكُمْ عَلَى الْمَاءِ حَتَّى تَصَلُّوا أَنْتُمْ مُجْنِبُونَ وَ ذَلِكَ أَنَّ يَوْمَ بَدْرٍ وَسُوسَ الشَّيْطَانِ إِلَى الْمُسْلِمِينَ وَ كَانَ الْكُفَّارُ نَزَلُوا عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَعْنَةُ اللَّهِ تَزْعُمُونَ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَنْكُمْ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ عَلَى غَيْرِ الْمَاءِ وَ عَدُوُّكُمْ عَلَى الْمَاءِ فَأَرْسَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمَطَرَ فَشَرِبُوا وَ اغْتَسَلُوا وَ أَذْهَبَ بِهِ وَسُوسَةَ الشَّيْطَانِ وَ كَانُوا عَلَى رَمْلِ تَغُوصُ فِيهِ الْأَقْدَامُ فَشَدَّهُ الْمَطَرُ حَتَّى ثَبَّتَتْ عَلَيْهِ الْأَرْجُلُ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ يَثْبُتَ بِهِ الْأَقْدَامُ؛^۳ معنای آیه این است که خداوند، پلیدی شیطان را از شما دور می‌سازد؛ چراکه کافران در تسلط بر [چاه‌های] آب از شما پیشی گرفتند و شما [در اثر جنب شدن در خواب] با حالت جنابت نماز خواندید. جریان از این قرار است که: در جنگ بدر، شیطان مسلمانان را در خواب دچار پلیدی و جنابت کرد و [از طرف دیگر] کافران بر [چاه‌های] آب مسلط شدند. ابوجهل [خطاب به مسلمانان] گفت: ای مسلمانان! آیا شما گمان می‌کنید بر دین خدایید، در صورتی که شما دسترسی به آب ندارید و دشمنان مسلط بر آب است؟! به همین خاطر خداوند باران را بر مسلمانان نازل فرمود و آنها آب نوشیده و غسل نمودند و خدا پلیدی شیطان را از ایشان دور ساخت و مسلمانان در ریگ‌زاری

۱. بقره، ۱۶۴.

۲. انفال، ۱۱.

۳. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، *فقه القرآن*، ج ۱، ص ۶۰؛ طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۹، ص ۱۲۹؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، *التفسیر الکبیر (تفسیر القرآن العظیم)*، ج ۳، ص ۲۴۰.

بودند که پاها در آن فرو می‌رفت و باران آن را سخت و محکم ساخت تا پاها روی آن استوار شود، چنان‌که خدا می‌فرماید: **وَيُثَبِّتْ بِهِ الْأَقْدَامَ**».

۲. زمین

در آیات قرآن کریم، به نعمت دیگری از نعمت‌های بزرگ خدا که می‌توان اشاره کرده؛ زمین این مرکب راهواری که انسان را بر پشت خود سوار کرده و با سرعت سرسام آوری در این فضا به حرکات مختلف خود ادامه می‌دهد، بی آن که کمترین لرزشی بر وجود شما وارد کند، یکی از نعمت‌های بزرگ او است؛ **«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا؛** همان خدایی که زمین را بستر استراحت شما قرار داد».

فِرَاش به معنای «بستر استراحت» است، فراش، نه تنها مفهوم آرامش، آسودگی خاطر و استراحت را در بر دارد که در حد اعتدال قرار داشتن نیز در مفهوم آن نهفته است.^۲

امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام در بیان شیوایش این حقیقت را در تفسیر همین آیه تشریح فرموده است: **«جَعَلَهَا مَلَأَمَةً بِطِبَائِعِكُمْ، مُوَافِقَةً لِأَجْسَادِكُمْ، وَ لَمْ يَجْعَلْهَا شَدِيدَةً الْحَمَاءِ وَ الْحَرَارَةِ فَتُحْرِقَكُمْ وَ لَا شَدِيدَةً الْبُرُودَةِ فَتَجْمَدَكُمْ، وَ لَا شَدِيدَ طَيْبِ الرِّيحِ فَتَصْنَعُ هَامَاتِكُمْ، وَ لَا شَدِيدَ النَّتَنِ فَتَغْطِبِكُمْ، وَ لَا شَدِيدَةَ اللَّيْنِ كَالْمَاءِ فَتَغْرِقَكُمْ وَ لَا شَدِيدَةَ الصَّلَابَةِ فَتَمْتِنِعُ عَلَيْكُمْ فِي دُورِكُمْ وَ أُبْنِيَّتِكُمْ وَ قُبُورِ مَوْتَاكُمْ ... فَلِذَلِكَ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا؛** خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد، و موافق جسم شما، آن را گرم و سوزان نساخت تا از حرارتش بسوزید، و زیاد سرد نیافرید تا منجمد شوید، آن را آن قدر معطر قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایهٔ هلاکت شما گردد، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید، تا بتوانید در آن خانه و مسکن بسازید و مردگان را (که وجودشان در سطح زمین مایهٔ هزار گونه ناراحتی است) در آن دفن کنید، ... آری خداوند این گونه زمین را بستر استراحت شما قرار داد».

گرچه آیات و روایات حول این نعمت بزرگ زیاد است لکن در این تحقیق به‌طور مختصر به بررسی روایات تفسیری حول نعمات پرداخته می‌شود.

۱. بقره، ۲۲.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۲۵۳ و قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۱۰، ص ۳۵۲.

۳. حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، ص ۴۶، مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، ج ۵۷، ص ۸۲.

۳. آفرینش دریا

این کلمه در زبان عرب به صورت «بحر» آمده است. بحر (به فتح باء) به معنای دریا و آب وسیع آمده است. چنان که گفته می‌شود «البحر: الماء الكثير» جمع آن بحور، بحار و ابخر است و به اعتبار سعه و وسعت در معانی دیگری نیز به کار رفته. این کلمه به معنی آب بسیار و گسترده است و در عین حال در مورد هر چیز وسیعی هم گفته می‌شود. به عنوان مثال متبحر به کسی می‌گویند که علم بسیاری داشته باشد و یا تغییرات زیاد و ناگهانی در بیماری را هم بحران می‌گویند.^۱

کلمه دریا در قرآن کریم هفت بار تکرار شده است و در هر آیه به بخشی از شگفتی‌های آن اشاره شده است.

وجود دریاها بر روی زمین نعمت بزرگی است که خداوند متعال در اختیار ما و سایر موجودات زنده قرار داده است. سه چهارم سطح این کره خاکی را آب فراگرفته که شامل دریاها و اقیانوس‌هایی می‌شود که همگی به یکدیگر ارتباط دارند. این آب‌ها کاربردهای بسیاری دارند: بخش مهمی از مواد غذایی مورد نیاز ما از دریا به دست می‌آید. مواد گوناگونی هم از دریا گرفته می‌شود که در صنعت به کار می‌روند. در عین حال از زمان‌های بسیار قدیم برای حمل و نقل از آن استفاده می‌شد؛ اما مهم‌تر از همه این است که دریاها در آبیاری خشکی‌ها از طریق تشکیل ابرها نقش مهمی دارند. در مجموع می‌توان ادعا کرد که شگفتی‌های آفرینش دریا آن قدر گسترده است که خداوند در قرآن کریم دریاها و کشتی‌ها را از نشانه‌های حق شمرده و ما را دعوت کرده تا در خلقت و اسرار آن مطالعه کنیم.

خداوند در قرآن، به دریاها که منبع بسیار مهم حیات و زندگی‌اند اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرًا فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛^۲ او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و وسائل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمائید و کشتی‌ها را می‌بینید که سینه دریا را می‌شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره‌گیرید شاید شکر نعمت‌های او را بجا آورید﴾.

قسمت عمده سطح زمین را دریاها فرا گرفته‌اند، و نخستین نشانه و جوانه حیات در دریاها پدیدار گشته است و هم‌اکنون نیز به عنوان یکی از مهمترین منابع برای ادامه حیات همه موجودات و انسان بر روی کره زمین است و قرار دادن آن در خدمت بشر، یکی از نعمت‌های بزرگ خدا متعال است.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۴۱.

۲. نحل، ۱۴.

آنگاه به سه بخش از منافع دریا اشاره نموده و می‌فرماید: «تَأْكُلُو مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا؛ تا از آن، گوشت تازه بخورید»

نعمات و برکات دریا در روایات ذکر شده است همانطور که در روایت مفضل از حضرت صادق این‌گونه نقل شده است: «فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْرِفَ سَعَةَ حِكْمَةِ الْخَالِقِ وَ قِصَرَ عِلْمِ الْمَخْلُوقِينَ فَانظُرْ إِلَى مَا فِي الْبَحَارِ مِنْ ضُرُوبِ السَّمَكِ وَ ذَوَابِّ الْمَاءِ وَ الْأَصْنَافِ وَ الْأَصْنَافِ الَّتِي لَا تُحْصَى وَ لَا تُعْرَفُ مَنَافِعُهَا إِلَّا الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ يُدْرِكُهُ النَّاسُ بِأَسْبَابٍ تُحَدِّثُ؛ اگر می‌خواهی وسعت حکمت آفریدگار و کوتاهی علم مخلوقات را بدانی نظر به آنچه در اقیانوس‌ها از انواع ماهیان و جنبندگان آب و صدف‌ها است بیافکن. انواعی که شماره ندارد و منافع آن تدریجاً برای بشر بر اثر حوادثی که در زندگی او پیش می‌آید روشن می‌گردد».

گوشتی که برای پرورش آن، زحمتی را متحمل نشده و تنها به قدرت خدا که آن را در دل دریاها اقیانوس‌ها پرورش داده است و به‌صورت رایگان در اختیار شما گذاشته است.

دیگر از منافع آن، مواد زینتی است که از دریاها استخراج می‌شود. لذا اضافه می‌کند: «وَ تَسْتَحْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا؛ تا از آن زینتی برای پوشیدن استخراج کنید».

انسان همانند حیوانات نیست که ذوق و سلیقه نداشته باشد، بلکه یکی از ابعاد مشهور و معروف چهارگانه روح آدمی را حسّ زیبایی‌دوستی تشکیل داده است که سرچشمه ایجاد و پیدایش هنر و شعر اصیل و ... است. بدون شک این بُعد و جنبه از روح انسانی نقش مؤثری و پررنگی در حیات بشریت دارد، لذا باید به نحوه صحیح و سالمی - دور از هر گونه افراط و تفریط - اشباع گردد.

در آخر سومین نعمت دریا را حرکت کشتی‌ها به عنوان یک وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندی‌های او، ذکر می‌کند، و می‌فرماید: «وَ تَرَى الْفُلَكَ مَوَاحِرَ فِيهِ؛ کشتی‌ها را می‌بینی که آب‌ها را بر صفحه اقیانوس‌ها می‌شکافند».

همچنین در آیات دیگری به نعمت عظیم دریا اشاره نموده و می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِنَجْرِ الْفُلِكِ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ خداوند کسی است که دریا را مسخّر شما کرد تا کشتی‌ها به فرمانش در آن حرکت کنند و از فضل او بهره‌گیرید، شاید شکر آن نعمت‌هایش را [به‌جا آورید]».

با رجوع به آیات و روایات تفسیری شیعه و اهل تسنن به دنبال معنای حقیقی و تأویل کلمه بحر جستجو می‌نماییم، این کوشش ما را به اصل و منبع خیر که اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند، می‌رساند

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲. اسراء، ۶۶.

که امام صادق علیه السلام در این باب فرمودند: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَحْنُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ؛ اما اصل و ابتدای هر خیر و نعمتی هستیم» و شیعه به وضوح و اهل تسنن به رغم تلاش‌های بی‌وقفه برای پنهان کردن این مهم نتوانسته است این منشأیت خیر برای اهل بیت علیهم السلام را مخفی نماید که در ادامه، روایات تأویلی دو آیه (از روایات شیعی و سنی) که مراد از بحر در آن اشاره شده: در آیه شریفه «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ؛ و دریای مملو و برافروخته». اهل سنت در تفسیر این آیه مراد از بحر را مواردی همچون: دریای برافروخته و متلاطم یا دریای مملو و پُر معنا کرده‌اند و می‌گویند: «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ قَالَ: الموقد. حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد، في قوله: وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ قَالَ: الموقد، و قرأ قول الله تعالى: وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ قَالَ: أوقدت. و قال آخرون: بل معنى ذلك: و إذا البحار ملئت، و قال: المسجور: المملوء. ذكر من قال ذلك: حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ الممتلئ؛ بحر مسجور یعنی دریای برافروخته و متلاطم و همچنین دریای مملو و پر».

در روایت دیگر بیان می‌کنند که مراد از بحر مسجور، دریایی است که در زیر عرش قرار گرفته است: «حدثنا عبد الرزاق، عن ابن عيينة، عن إسماعيل بن أبي خالد، قال: سمعت أبا صالح مولى أم هانئ، يقول: الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ: هو بحرٌ تحت العرش؛ بحر مسجور دریایی است زیر عرش الهی».

اما توجه به تفاسیر شیعه، مراد، تاویل و مصداق واقعی «بحر مسجور» را روشن نموده و می‌فرماید: که «علم» علی بن ابی طالب علیه السلام مصداق حقیقی «بحر مسجور» بوده؛ همان طور که در زیارت مأثور خطاب به ایشان می‌خوانیم «أَشْهَدُ أَنَّكَ الطُّورُ وَ الْكِتَابُ الْمَسْطُورُ وَ الرَّقُّ الْمَنْشُورُ وَ بَحْرُ الْعِلْمِ الْمَسْجُورِ؛ گواهی می‌دهم که تویی طور و [تویی] آن کتاب نوشته شده و [تویی] صفحه گسترده و دریای سرشار از علم و دانش». که در حقیقت، علم حضرت مصداق واقعی معانی‌ای که اهل سنت نیز داشتند، می‌باشد؛ چرا که آنها گفتند: مراد از «بحر مسجور» دریای متلاطم، مملو و ... است که با این بیان به وضوح باید گفت: علم علی علیه السلام است که همچون دریایی است مملو و خروشان.

از دیگر آیات که به نعمت دریا اشاره کرده و روایات تفسیری از شیعه به اتفاق و بعض روایات اهل تسنن، تاویل و مصداق آن را بیان کرده اند آیه شریفه: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ؛ دو دریای مختلف

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۴۲.

۲. طور، ۶.

۳. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۲، ص ۱۳۶.

۴. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی بتفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار، ج ۲۶، ص ۲۸.

۶. الرحمن، ۱۹.

اشور و شیرین، گرم و سرد] را در کنار هم قرار داد، در حالی که با هم تماس دارند^۱ می باشد که در ذیل روایات این آیه، مراد از این دو دریا را حضرت علی علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام معرفی کرده اند.

«أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ [أَخْبَرَنَا] مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْحَافِظِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَحْمَدَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَبَلَةَ، عَنْ أَبِي الْجَارُودِ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذِرِ، عَنْ جُوَيْرِ عَنِ الضَّحَّاكِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ: عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ...؛ این دو دریا علی و فاطمه هستند».

گرچه در روایات دیگر از سایر کتب تفسیر روایی این معنا را مخفی کرده و دچار اخفای حق گردیده اند: «و أخرج عبد الرزاق و عبد بن حميد و ابن جرير و ابن المنذر عن قتادة: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ بحر فارسی و بحر الروم و بحر المشرق و بحر المغرب؛ این دو دریا، دریای فارس و روم است یا دریای مشرق و مغرب».

لکن در روایات امامیه بدون استثنا مراد آیه را به حضرت علی علیه السلام و حضرت زهراء علیها السلام برگردانده اند.

«قال أمير المؤمنين عليه السلام يَا سَلْمَانَ عليه السلام وَ يَا جُنْدَبَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنْ أَنَا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ؛^۲ ای سلمان و ای ابادرا! من محمد هستم و محمد من است؛ من از محمدم و محمد از من است خداوند در این آیه می فرماید: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ».

«عن الصادق عليه السلام مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ قَالَ عَلِيُّ عليه السلام وَ فَاطِمَةُ علیها السلام؛ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ منظور، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است».

گرچه روایات در این آیه و در همین مضمون بسیار زیاد است؛ اما به جهت اختصار به ذکر موارد بالا بسنده شد و تاویل آیات در واژه «بحر» روشن گردید.

۱. حسکانی، عبدالله بن عبدالله، *شواهد التنزيل لقواعد التفضيل*، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، ج ۶، ص ۱۴۲.

۳. مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، ج ۲۶، ص ۵.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، ج ۲، ص ۳۴۴؛ استر ابادی، سید شرف الدین، *تاویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، ص ۶۱۴؛ علامه حلی، *كشف اليقين فی فضائل امير المؤمنين عليه السلام*، ص ۴۰۰؛ علامه حلی، *نهج الحق و كشف الصدق*، ص ۱۸۸.

۴. شب و روز

روز که از آن در لغت عرب به «نهار» و «یوم» تعبیر می‌شود، هرچند در لغت بر زمان بین طلوع خورشید و غروب آن اطلاق شده است؛ چنان که واژه «روز» نیز بر شبانه روز اطلاق گردیده است، لیکن مراد از آن در شرع مقدس و کلمات فقها زمان بین طلوع فجر صادق - آغاز وقت نماز صبح - و غروب خورشید - ناپدید شدن قرص آن یا زوال حمزه مشرقیه بنا بر اختلاف اقوال - است.^۲

همچنین «لیل» در مقابل نهار (روز)، به معنای تاریکی و سیاهی شب است.^۳ و از غروب خورشید تا طلوع فجر «سپیده صبح» را شب می‌گویند.^۴

شب و روز و از رخ دادها و پدیده‌هایی است که به وسیله نور خورشید و حرکت وضعی زمین ایجاد می‌شود، در آیات توحیدی قرآن، توجه خاصی به این دو مسأله شده است و در آیات زیادی روی این دو تکیه نموده، لذا ضروری می‌نماید تا نشانه‌های آن ذات یکتا را در آن دیده و با پروردگار و آفریننده جهان هستی آشنا تر شویم. در قرآن مجید، بیش از پنجاه مرتبه واژه «نهار» و بیشتر از هفتاد بار واژه «لیل» تکرار شده است.

در آیه ۶۱ سوره حج می‌فرماید: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ؛^۵ این [وعدۀ نصرت الهی] به خاطر آن است [که او بر هر چیز قادر است؛ خداوندی] که شب را در روز و روز را در شب، داخل می‌کند». «یولج» از «یلاج» به معنای «داخل کردن» است و چون به صیغه فعل مضارع ذکر شده [به جهت استمرار] ممکن است اشاره به کم و زیاد شدن تدریجی و منظم شب و روز در فصل‌های مختلف سال باشد که از یکی کم و به دیگری اضافه می‌شود. این نظام تدریجی که عامل مؤثری در پرورش گیاهان و تکامل موجودات زنده است؛ اگر ناگهان صورت می‌گرفت، تعادل این موجودات به هم می‌خورد و زیان بار بود؛ لذا خداوند این امر را تدریجی مقرر فرموده است. این انتقال تدریجی از نور به ظلمت و بالعکس، سبب می‌شود که انسان از نظر جسمی و روحی با آن هماهنگ گردد و اگر شب یا روز ناگهان فرا می‌رسید مسلماً آثار سوئی داشت.

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار ج ۸۳، ص ۷۵-۷۴.

۲. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۶، ص ۵۴-۵۵؛ نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۷، ص ۲۲۰-۲۱۹.

۳. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۳.

۴. مصطفوی حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

۵. حج، ۶۱.

قرآن کریم در آیه ۱۶۴ بقره، اصل آفرینش شب و روز را به عنوان دلیلی برای رهروان راه توحید و خداشناسی ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ... اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ همانا در آمد و شد شب و روز ... نشانه‌هایی [از ذات پاک و یگانگی او] برای مردمی است که عقل دارند و می‌اندیشند. که علاوه بر آیات، روایات مختلف به تفسیر نعمت شب و روز در ذیل این آیات پرداخته و در روایتی امام حسن عسکری علیه السلام نیز شب و روز را از نشانه‌ها و آیات الهی می‌شمارند.

«عن الامام العسکری علیه السلام: اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الْمُتَتَابِعَيْنِ الْكَادَّيْنِ عَلَيْنَا بِالْعَجَائِبِ الَّتِي يُحْدِثُهَا رَبُّكُمْ فِي عَالَمِهِ مِنْ إِسْعَادٍ وَ إِشْقَاءٍ وَ إِعْزَازٍ وَ إِذْلَالٍ وَ إِغْنَاءٍ وَ إِفْقَارٍ وَ صَيْفٍ وَ شِتَاءٍ وَ خَرِيفٍ وَ رَبِيعٍ وَ خِصْبٍ وَ قَحْطٍ وَ خَوْفٍ وَ أَمْنٍ؛ آمد و شد پی‌درپی شب و روز که یکدیگر را طرد می‌کنند، برای شما از جمله شگفتی‌هایی است که پروردگارتان در جهانش از سعادت و شقاوت، عزت و ذلت، ثروت و فقر، تابستان و زمستان، پاییز و بهار، فراوانی نعمت و قحطی و ترس و امنیت به وجود آورده است.»

آیه ۶۷ سوره یونس ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا﴾؛ او کسی است که شب را برای شما آفرید، تا در آن آرامش بیابید؛ و روز را روشنی‌بخش [تا به تلاش برای زندگی بپردازید]؛ یکی از فوائد مهم روز و شب را آرامش که یکی از مهم‌ترین نعمت‌های الهی است بیان کرده است؛ همان‌گونه که روشنایی روز برای انواع فعالیت‌ها، نعمت مهم دیگری است. در این آیه، روز را «مبصر» که در اصل به معنای بینا است توصیف کرده؛ گرچه روز خودش بینا نیست، ولی از آنجا که سبب بینائی دیگران می‌شود؛ لذا این تعبیر، شاید به عنوان تأکید و مبالغه بر آن اطلاق شده است. اگر تابش نور نباشد هزاران چشم بینا نیز بی‌فایده است؛ به همین خاطر در پایان آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾؛ در این [نظام نور و ظلمت] نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند.

سوره اسراء در آیه ۱۲، هر یک از روز و شب را آیه‌ای از آیات پروردگار به‌شمار آورده و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ ۗ

اهمیت موضوع شب و روز تا آن حد است که قرآن در آیات متعددی به این دو سوگند یاد می‌کند؛ از جمله در آیات ابتدائی سوره لیل می‌گوید: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ﴾؛ سوگند به شب در آن هنگام که [جهان را] بپوشاند و سوگند به روز هنگامی که جلوه‌گر شود؛ با وجود اهمیت نعمت شب، در روایتی ذیل این آیه شریفه، از امام صادق علیه السلام دولت و حکومت شیطان را تأویل

۱. بقره، ۱۶۴.

۲. التفسیر المنسوب بالامام العسکری علیه السلام، ص ۵۷۵.

۳. یونس، ۶۷.

۴. لیل، ۱ و ۲.

آیه دانسته و روز را روشنایی دولت و حکومت امام زمان علیه السلام می‌داند و می‌فرماید: «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى قَالَ ذُوْلَهُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمٌ قِيَامِ الْقَائِمِ عليه السلام؛ حضرت صادق عليه السلام درباره آیه وَ «اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» فرمود: دولت ابلیس تا روز قیامت است که آن روز قیام قائم است».

به نعمت روز نیز، در روایات تفسیری اشاره شده است و تاویلات روشنی برای آن ذکر شده است که برای نمونه به روایات ذیل آیه ﴿ وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛^۱ و به روز هنگامی که خورشید را آشکار سازد﴾ باید توجه نمود که روز که نماد روشنی و آغازی دوباره بعد از شب تاریک است به دوران ظهور و حضور ولی عصر علیه السلام تاویل برده و می‌فرماید: «وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي بِهِ الْقَائِمُ عليه السلام؛ امام صادق عليه السلام وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا؛ منظور قائم آل محمد علیهم السلام است».

و در روایتی دیگر همین معنارا تأیید و تاکید نموده و روز را در حقیقت وقتی می‌دانند که اهل بیت مالکیت ظاهری زمین را نیز، به دست گرفته و آن را پر از عدل و داد کنند: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي الْأَيُّمَةَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلِكُونَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا الْمُعِينُ لَهُمْ كَالْمُعِينِ لِمُوسَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِمْ كَالْمُعِينِ لِفِرْعَوْنَ عَلَى مُوسَى؛ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمودند: وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا یعنی امامان از ما اهل بیت علیهم السلام که در آخر الزمان وارث زمین می‌شوند و آن را از عدل و داد پر می‌کنند. یاور آنها یاور موسی عليه السلام علیه فرعون است و یاری‌رسان بر ضد اهل بیت علیهم السلام یاور فرعون علیه موسی عليه السلام است».

آنچه بیان شد، مختصری از تفسیر، تبیین نعمت شب و روز بود که در آیات و روایات تفسیری به آن پرداخته شد، که در پایان نیز تاویل بعضی از آیات که به نعمت شب و روز پرداخته بودند، ذکر گردید.

نعمت‌های معنوی

۱. توحید (فطرت توحید)

توحید به عنوان یک نعمتی که خداوند به انسان بخشیده است و از جهات مختلف مانند فلسفه، کلام، عرفان، اخلاق و تفسیر قابل بحث است؛ اما آنچه قرار است در اینجا از آن بحث شود، این

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار أئمة الأطهار، ج ۲۴، ص ۳۹۸.

۲. شمس، ۳.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار أئمة الأطهار، ج ۲۴، ص ۷۲.

۴. همان، ص ۷۹.

نیست که توحید را اثبات، تعریف یا اقسام آن و ... بیان شود؛ بلکه بحث از توحید در این تحقیق فقط از این جهت است که به عنوان یک نعمت مورد بررسی قرار گیرد.

توحید از ریشه «وحد»، به معنای «یکی گفتن» و «یکی کردن» به کار می‌رود. کلمه وحد که واژه‌های وحید، واحد، وَحْدٌ، وحدانیت، وحدانی و احد از آن گرفته شده است. دلالت بر یکی بودن دارد و کاربرد این کلمات برای خدا نیز ناظر به همین معناست.^۱

با توجه به آیات و روایات، هدف از آفرینش انسان، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خدای متعال است، همان طور که پیداست عبودیت و بندگی یک موضوع دارد و آن حق متعال است که بندگی و عبادت می‌شود و اگر این دو مفهوم را از این موضوع تهی کنیم و یا با هر موضوع دیگری جایش را عوض کنیم، این دو، مفهوم حقیقی خود را از دست داده و تبدیل به شرک یا بت پرستی و دیگر مفاهیم می‌شود. بنابراین کسی که بندگی خدای یکتا را کرده و فقط او را عبادت می‌کند و او را مدیر و مدبر همه امور می‌داند، در حقیقت به غایت و هدف بندگی رسیده است.

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ؛ هَيْجُ مَعْبُودِي جَزَ خَدَاوَنِدِ يَكَاَنَ زَنَدَه وَ پَايِنْدَه نِيَسْتِ﴾.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ خَدَاوَنِدِ، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش، [نیز، بر این مطلب] گواهی می‌دهند؛ درحالی که [خداوند] قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، اوست توانا و حکیم﴾.

این دو فقط نمونه‌ای از صدها آیه‌ای است که همگی بر اهمیت این نعمت، دلالت تمام دارند. از آنجا که ما به دنبال بحث از نعمت بودن این مساله هستیم به برخی از روایات که اشاره به عظمت نعمت توحید می‌کند می‌پردازیم.

در تبیین ابعاد مختلف اندیشه توحید می‌توان به برخی از کلیدی‌ترین قالب‌های کاربرد آن توجه کرد. هر مسلمان روزانه بارها در اذان با جمله «اشهد ان لا اله الا الله» به یگانگی پروردگار شهادت می‌دهد و در تشهد هر نماز با جمله «اشهد ان لا اله الا الله» وحده لا شریک له» به تکرار و یادآوری دوباره وحدانیت پروردگار می‌پردازد.

۱. بیهقی، احمد بن علی، تاج المصادر، ج ۲، ص ۵۹۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۴۵۰؛ ابن فارس، معجم مقاییس

اللغة، ج ۶، ص ۹۰؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۱۲.

۲. بقره، ۲۵۵.

۳. آل عمران، ۱۸.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَغْظَمَ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَغْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأَمْرِ أَحَدٌ؛» از امام باقر عليه السلام نقل شده است ثواب چیزی بزرگ‌تر از شهادت دادن به لا اله الا الله (وحدانیت خداوند) نیست؛ زیرا خداوند، مساوی با چیزی نیست و کسی در هیچ کاری، با او شریک نیست. در این روایت به روشنی بیان می‌کند که توحید و شهادت به آن بزرگترین نعمت است؛ چراکه متعلق آن که خداوند است معادل با چیزی نیست.

رسول خدا ص قول و فعلش ارزش‌های متعالی است و همان طور که خداوند می‌فرماید «ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى»^۱ هر کلامش برابری می‌کند با ارزش آنچه در بین زمین و آسمان است؛ اما ارزش توحید و شهادت به وحدانیت خداوند آنقدر زیاد است که پیامبر می‌فرماید: «مَا قُلْتُ وَلَا قَالَ الْقَائِلُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛»^۲ نه من و نه کسی قبل از من، سخنی مثل (لا اله الا الله) نگفته است.^۳

هر چیزی بهایی دارد و بهای هر چیز معادلی؛ آنچه بهایش معادل ندارد، بسیار با ارزش دانسته می‌شود؛ چرا که اگر خداوند بهای ارزش یک چیزی را بهشت قرار داد، معلوم می‌شود که در ارزش، چیزی معادل با او نیست. نعمت توحید و شهادت به وحدانیت این‌گونه است که خداوند ارزش و بهای آن را بهشت و نه چیز دیگری تعیین کرده و امیر المومنین می‌فرماید: «عَلَى عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ، مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ؛»^۴ جزای کسی که نعمت توحید دارد، چیزی جز بهشت نیست.^۵

در این مختصر آنچه بیان شد فقط گوشه‌ای از یادآوری این نعمت عظیم بود که اعظم نعمات الهی به‌شمار می‌آید.

۲. دین اسلام

نعمت، آن چیزی است که آدمی را در نیل به هدف و سعادت مطلوب کمک کند و در مسیر زندگی، موجب آرامش و آسایش گردد و مشکلات و موانع را از پیش پای شخص بردارد و در مقابل، آنچه مانع رسیدن به هدف و سبب دشواری راه و موجب محرومیت از درجات و کمال گردد، نعمت و بلا نامیده می‌شود.

۱. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، توحید، ص ۱۹.

۲. نجم، ۳ و ۴.

۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، توحید، ص ۱۹.

۴. همان.

هوا و آب و نور و چشم و گوش و زبان و دست و پا را نعمت می‌دانیم، از این جهت که هر کدام از اینها تا حدی، ما را در رسیدن به مقاصد زندگی مطلوب کمک می‌کنند؛ به طوری که در اثر فقدان یا نقصان یکی، مشکلاتی برای ما حادث می‌شود و احیاناً منتهی به مرگ و اضمحلال و نابودی ما می‌گردد.

وقتی مجموعه موجودات عالم را در نظر بگیریم، خواهیم دید که هر ذره و موجودی در حدّ توان خود، به پیشرفت نظام عمومی عالم کمک کرده و اثر می‌بخشد و از این جهت، تمام موجودات نعمت حساب می‌شوند.

تمام وسایل حیات که در دسترس است، از نظر قرآن تا زمانی نعمت و موجب آسایش و آرامش واقعی انسان می‌شود که انسان را در رسیدن به هدف که تقرّب الی الله است یاری رساند و انسان از آنها طوری بهره‌برداری کند که قرب به خدا و نیل به رضای خدا نصیبش شود؛ اما همین که از این مسیر انحراف پیدا شد و در راهی که راه رسیدن به هدف خلقت انسان نیست واقع شد، تمام این اسباب و وسایل بلا و نعمت محسوب می‌شود و موجب محرومیت و هلاک ابدی است.

بنابراین، نعمت بزرگ خدا بر بشر، نعمت دین می‌باشد که تمام اسباب و وسایل حیاتی را در راه تأمین هدف می‌افکند و در نتیجه هدایت‌ها و راهنمایی‌های دین است که سایر قوا و شرایط برای انسان نعمت می‌شوند و در طریق نیل به هدف، آدمی را یاری می‌کنند و سعادت او را فراهم می‌سازند و اگر نعمت دین از بشر گرفته شود، تمام قوا و شرایط زندگی انسان از راه هدف اصلی خلقت منحرف گشته تمام نعمت‌ها تبدیل به نعمت و بلا می‌گردد و آدمی را به وادی‌های سوزان بدبختی و هلاک ابدی می‌کشاند.

اما هر دینی از بشر پذیرفته نمی‌شود و در هر شریعتی دین و همان شریعت خاص است که از بشر هم‌عصر با آن پذیرفته است و بعد از اسلام نیز به گفته خود قرآن ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ دین پذیرفته اسلام است و در حقیقت در عصر ما مراد از نعمت دین، اسلام است و این دین، نعمت عظیمی است که اولاً: به گفته رسول خدا ﷺ جاهلیت و تفاخرها را از ما برداشت و ملاک و میزبان‌ها را تغییر داد؛ «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَالتَّفَاخَرَ بِأَبَائِهِمْ وَعَشَائِرِهِمْ؛ پیامبر خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: خداوند تبارک و تعالی به وسیله اسلام نخوت جاهلیت و نازیدن به پدران و خاندان‌های جاهلی را از شما زدود».

۱. آل عمران، ۱۹.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، قمی، ج ۲، ص ۳۲۲ و تفسیر مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار ج ۷۳، ص ۲۹۳.

ثانیا: از دیگر مزیت‌های این دین، راحتی و سهل بودن آن در عبادیات و تکالیف شرعی آن است و «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ؛ خداوند در دین سختی قرار نداد» و پیامبر ﷺ فرمود: «انّ هذا الدِّينَ سَمْحَةٌ سَهْلَةٌ؛ این دین راحت و آسان است».

از دیگر فضائل دین اسلام همین بس که امیرالمؤمنین عليه السلام بزرگترین نعمت را دین اسلام می‌داند و فرمود: «تمام النعمة الموت على الاسلام؛ تمام نعمت مردن بر دین اسلام است».

و دیگر اینکه به وسیله اسلام آوردن، شخص می‌تواند ازدواج کند، ارث ببرد و خونس حفظ شود: «الإسلام ما عليه المناجیح و المواريث و حَقْنُ الدَّمَاءِ؛ اسلام آن چیزی است که ازدواج و ارث بردن و احترام جان بر آن بنا می‌شود» و همچنین این دین است که موجب پاکی ما از نجاست ظاهری و باطنی می‌شود و کافر با اقرار به شهادتین و به محض مسلمان شدن و پذیرش اسلام، پاک می‌شود و بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک می‌گردد.

و در آخر باید گفت که گرچه اسلام نعمتی است که بس بزرگ و موجب این همه فضیلت است ولی وقتی به کمال می‌رسد که با ایمان و محبت به اهل بیت قرین و همراه گردد لذا پیامبر ﷺ فرمود: «وَقَالَ ص لَّا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا ... وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ فقط مسلمان وارد بهشت می‌شود و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است» و در حقیقت آن چه که موجب ورود انسان به بهشت می‌شود و سبب ثمردادن انسان می‌شود محبت به اهل بیت است.

۳. هدایت

«هدایت» از ریشه «هدأ» و در لغت به معنای سکون، آرامش، بدون سر و صدا و حرکت، سکونت گزیدن می‌باشد و نیز بمعنای توقف از حرکت، سکونت و خواب در شب، است^۷ و در اصطلاح عبارت است از نشان دادن هدف و راهنمایی افراد.^۸ در برخی موارد مقصود از هدایت، پایداری و استوار ماندن در مسیر و راه است؛ بنابراین هدایت، شناختن درست و صحیح هدف، انتخاب راه

۱. حج، ۷۸.

۲. مازندرانی، مولی صالح، شرح الکافی الأصول و الروضة، ج ۵، ص ۷۹.

۳. فیض کاشانی، ملا محسن، المهجة البيضاء، ج ۱، ص ۲۰۲.

۴. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۷۸.

۵. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، ص ۵۲.

۶. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۴، ص ۷۹.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۰.

۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۶.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۲۶۵.

و طریق صحیح برای رسیدن به هدف و پایداری در مسیر است و هدایت در عام‌ترین معنای خود شامل همه مخلوقات خداوند می‌گردد.^۱

رحمت باری تعالی و لطف عمیم حضرت حق اقتضا می‌کند که انسان را در گوشه‌ای از جهان برای مدتی معین از زمان، جای داده و از انواع نعمت‌ها بهره‌مند و از خیر و شر خوب و بد آگاه کند، تا با تکیه بر عقل و خرد و به‌جا آوردن افعال اختیاری، مسیر تکامل خود را به‌سوی کمال نهایی طی کند. به بیان دیگر، انسان برای آن آفریده شده که با عبادت و اطاعت خداوند و انجام وظایف و مسئولیت‌هایی که از او خواسته شده، به رشد و کمال مطلوب برسد و با بهره‌گیری از دوران محدود زندگی دنیایی، سعادت و حیات ابدی در سرای جاوید آخرت و بهره‌مندی از نعمت‌های همیشگی بهشتی و راهیابی به رضوان الهی را کسب کند.

اما نکته اساسی آن است که انسان در طی کردن این راه و رسیدن به آن هدف ارزشمند و والا، محتاج به شناخت و معرفت درست کارهای خیر و شرّ دارد. تا با قدرت، راه تکامل و سعادت خود را آگاهانه و آزادانه برگزیند و با شناخت هدف و مقصد و راه رسیدن به آن از پیچ و خم‌ها و لغزشگاه‌ها عبور کرده، با سلامت به مقصد برسد.

و این امری است که خدای مهربان، براساس حکمتش، انسان را مشمول الطاف بی‌کران خود کرده، انواع ابزار و وسایل لازم برای دستیابی به چنین شناخت‌هایی را در اختیار بشر قرار داده، از راه‌های گوناگون نعمت خویش را بر او تمام نموده و با بهره‌مند ساختن از اقسام «هدایت» او را به‌سوی خود راهنمایی کرده است.

در قرآن کریم می‌فرماید: «... قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ...»^۲ و می‌گویند سپاس مخصوص خداوندی است که ما را به این [همه نعمت‌ها] رهنمون شد و اگر او ما را هدایت نکرده بود ما [به اینها] راه نمی‌یافتیم.^۳

هدایت به دین اسلام، همان‌طور که ذکرش گذشت از یک طرف و از طرف دیگر نعمت هدایت به ولایت، نعمتی است که شکر این نعمت فقط اظهار عجز از شکر است و الا توان شکر این نعمت، ناشدنی و محال است؛ چرا که هم نعمت از آن خداست و هم پاداش بهشتی که برای این نعمت به ما داده است و در حقیقت پاداشی به ما داده که لیاقت اصل نعمت و پاداش، هیچکدام در ما نیست ولی با این حساب به احسن وجوه، نعمت بر ما تمام شده است همچنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که هدایت، به ولایت ائمه تاویل برده شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ فَقَالَ:

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۹.

۲. اعراف، ۴۳.

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ دَعَا بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِالْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيُنصَبُونَ لِلنَّاسِ فَإِذَا رَأَتْهُمْ شَيَّعَتْهُمْ قَالُوا: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، يَعْنِي هَدَيْنَا اللَّهُ فِي وَوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَدِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ؛ چون روز قیامت شود، پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان او را فرامی خوانند و آن‌ها برای آرسیدگی به حساب و شفاعت [مردم منصوب می‌شوند، چون شیعیانشان آنها را ببینند، گویند: الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله یعنی خدا ما را به ولایت امیرالمؤمنین و امامان از فرزندان رهبری فرمود] و هم چنین در روایت از هدایت به ولایت تعبیر شده و در حقیقت ولایت را از باب جری و تطبیق بر ولایت تزبیق داده‌اند همان طور که در تفسیر آیه می‌فرماید: ﴿وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى﴾^۲ که آن را به «اهتدی إلی ولایتنا» تطبیق کرده‌اند.^۳

نعمت‌های اخروی

۱. جنت (بهشت)

«جنت» معادل عربی «بهشت» که جمع آن «جنات» است و به باغ و بستانی‌هایی اطلاق می‌شود که از درختان انبوه پوشیده شده باشد و زمین آن، معلوم نباشد.^۴ وجه تسمیه بهشت به جنت این است که نعمت‌هایش از ساکنین دنیا پوشیده شده است و در بهشت چیزهایی از خیر و سعادت موجود است که بر قلب احدی از بشر خطور نمی‌کند.^۵ «عن الرسول ﷺ عَنْ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ لِمَ سُمِّيَتْ الْجَنَّةُ جَنَّةً قَالَ لِأَنَّهَا جَنِينَةٌ خَيْرَةٌ نَقِيَّةٌ؛ پیامبر ﷺ یزید بن سلام گوید: سائلی خدمت رسول خدا ﷺ عرض کرد: چرا جنت (بهشت) را جنت خوانده‌اند؟ پیامبر خدا ﷺ فرمود: زیرا مستور و پنهان از مخلوقات است و نیز پسندیده و پاکیزه بوده است.»

بهشت یکی از نعمت‌های بزرگ و غیرقابل وصف با عقل و زبان بشری است که خداوند روزی بندگان صالح خویش می‌نماید و طبق آیات و روایات، خانه‌ها و باغ‌هایی که در بهشت برای صالحان مهیا شده است، بهترین باغ‌ها و جهان بهشت، بهترین جهان و زندگی بهشت، بهترین زندگی است و جایی است که انسان در آنجا به حیات ابدی خویش ادامه می‌دهد و سرا و منزلگاه

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۸؛ حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ج ۲ ص ۳۱ و مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۲۴، ص ۱۵۲.

۲. طه، ۸۲.

۳. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۱۶، ص ۲۳۴.

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۳.

۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، ص ۹۸.

۶. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۸، ص ۱۸۸.

سلامت و قرارگاه دائمی و خلد باقی است که انواع درختان، گل‌ها، باغ‌های صفابخش، حورالعین‌ها، نهرهایی از شیر و عسل و شراب طهور و غلامان در آن وجود دارد. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾؛ هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست برای آنها نهفته شده.^۱

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب/اعتقادات/ خویش که در آن از عقاید حقه‌ی شیعه و امامیه سخن می‌گوید، در این‌باره چنین می‌فرماید: «اعتقاد ما درباره بهشت این است که آن سرای جاودان و جایگاه سلامت است، مرگ و پیری و بیماری و رنج و آفت و زوال در آن راه ندارد، غم و اندوه و نیاز و درویشی در آنجا نباشد، بی‌نیازی واقعی و خوشبختی حقیقی و وطن اصلی در آنجا است، سرای شرف و بزرگواری است که ساکنین آن را خستگی و ملال دست ندهد، هر آنچه بخواهند و دل آنها بدان میل کند و دیدگان از آن لذت ببرد در آنجا فراهم بوده و در آنجا جاویدان باشند».^۲

بهشت نعمتی است که دست‌یابی به آن با سختی‌ها پیچیده شده است؛ اما به هر حال این نعمت به گفته‌ی ائمه علیهم‌السلام همه‌ی نعمت‌ها را دارا است و به عبارت دیگر تمام نعمت، بهشت است همان‌طور که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال تمام النعمة دخول الجنة؛ داخل شدن در بهشت تمام نعمت است». البته در بخش‌های پیشین، حدیثی به همین مضمون بیان شد که ولایت و محبت اهل‌بیت تمام نعمت است و با قرار دادن این دو روایت و جمع بین آنها نتیجه این می‌شود که ولایت اهل‌بیت نیز بهشتی است که شیعیان و موالی اهل بیت علیهم‌السلام در آن بهشت، متنعم از نعمت ولایت هستند.

یکی از زیبایی‌هایی که در بهشت وجود دارد، درک حضور اهل‌بیت و پیامبر در بهشت است که نعمت بهشت را از آنچه که هست صدچندان بهتر می‌نماید و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ کسی که مطیع خدا و رسول او باشد ادر رستاخیزاً همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده است﴾. آن‌گاه در توضیح این جمله و بیان کسانی که خداوند نعمت خویش را بر آنها تمام کرده است، به چهار طایفه اشاره می‌کند، که در واقع ارکان چهارگانه این موضوع هستند، یعنی «مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا؛ پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان و اینان رفیق‌های خوبی هستند». بنابراین کسی که از خدا و رسول اطاعت می‌کند، طبیعتاً در بهشت وارد می‌شود؛ ولی خداوند نفرموده که جزای آنها دخول در بهشت است بلکه جزای آنها را همراهی انبیا و ائمه و ... بیان کرده است که می‌توان نتیجه گرفت اولاً: همراهی انبیا و اوصیاء

۱. سجده، ۱۷.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، اعتقادات، ص ۹۴.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار ج ۱۴، ص ۷۹۶.

۴. نساء، ۶۹.

خود بهشت است و ثانیاً: قابل جمع است و می‌شود که این بندگان خدا در بهشت همنشین با اهل بیت و انبیاء باشند.

حتی همراهی اهل بیت در بهشت به قدری مهم است که بعضی از بهشتیان اصلاً بهشت را بدون اهل بیت نمی‌خواهند همان طور که در مورد محبان و گریه‌کنندگان بر ابا عبدالحسین علیه السلام چنین آمده است که آنها قبل از اینکه سید الشهداء علیه السلام وارد بهشت و همراه آنها نشود آنها نیز وارد نمی‌شوند.

زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند «... هیچ چیزی از چشمی که برای حسین گریه کند و اشکی که برای حسین بریزد نزد خدا محبوب‌تر نخواهد بود. هیچ کسی برای امام حسین گریه نمی‌کند مگر اینکه به فاطمه و به پیغمبر خدا خواهد رسید و حق ما را ادا خواهد کرد. هر بنده‌ای فردای قیامت محشور شود، چشمانش گریان است مگر آن چشمی که برای جدم حسین گریان باشد؛ زیرا او در حالی محشور می‌شود که چشمش (به جمال محمد و آل اطهرش) روشن است. بشارتی به او داده می‌شود و آثار سرور در صورتش خواهد بود. مردم در آن روز دچار جزع و فزع هستند، غیر از گریه‌کنندگان بر امام حسین که در امان خواهند بود. مردم در آن روز برای حساب عرضه می‌شوند، اما آنان در زیر سایه عرش با حسین مجالست می‌کنند و از بدی حساب خوفی ندارند. به ایشان گفته می‌شود: داخل بهشت شوید، اما نمی‌پذیرند، بلکه مجلس سخن گفتن با امام حسین را انتخاب می‌کنند. حور العین نزد آنان فرستاده می‌شوند و به ایشان می‌گویند: ما و این غلمان بهشتی مشتاق شما هستیم، اما آنان برای آن سرور و کرامتی که در مجلس امام حسین می‌بینند، سر به سوی حور العین بلند نمی‌کنند؛ اما گروهی از دشمنان ایشان با صورت دچار آتش جهنم هستند و گروه دیگری می‌گویند: ما شفیع و دوست مهربانی نداریم. آنان منزل و مأوای ایشان را می‌بینند، اما قدرت ندارند که به ایشان نزدیک شوند و به ایشان برسند. ملائکه از طرف زنان و خدام ایشان خبر می‌آورند که دارای چه کرامت‌هایی هستند. ایشان می‌گویند: بعداً نزد شما خواهیم آمد. وقتی ملائکه برمی‌گردند و جواب ایشان را برای زنانشان می‌برند، شوق زنانشان به ایشان بیشتر خواهد شد، زیرا ملائکه به زنانشان خبر می‌دهند که ایشان نزد حسین گرامی هستند. آنان می‌گویند: سپاس مخصوص آن خدایی است که ما را از فزع و هول بزرگ ثناء خدا و صلوات بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستند تا به منزل‌های خود وارد می‌شوند».

۱

پس چنانچه مشخص است محبان اهل بیت، بهشت و اتمام این نعمت را هم‌نشینی با صاحبان نعمت خود می‌دانند و بهشت بدون اهل بیت را به هیچ‌وجه نمی‌خواهند.

بنابراین طبق آنچه بیان شد، پاداش بندگان صالح خدا و کسانی که بر گرد محبت اهل بیت جمع شده اند، نعمتی به عظمت بهشت است، که مصداق این بهشتیان همان‌هایی است که خداوند فرمود: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ؛ هَمَانًا پرهیزکاران در باغ‌ها (ی سرسبز بهشت) و در کنار چشمه‌های آن هستند.﴾ مراد از متقین در آیه، قدر متیقن طبق آیه دوم و سوم سوره بقره که از ویژگی متقین برمی‌شمارد، شیعیان هستند چرا که در این آیه یکی از ویژگی متقین؛ ایمان به غیب است که طبق روایت این افراد شیعیانی هستند که به غیبت امام عصر علیه السلام ایمان و باور دارند: «أَمَّا الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبَةُ علیه السلام؛ [منظور از] غیب، حجت غایب علیه السلام می‌باشد». «العسکری علیه السلام الکتابُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ الْمُتَّقِينَ شِيعَتُهُ؛ امام عسکری علیه السلام فرمود: کتاب، امیرالمومنین علیه السلام است و متقین، شیعیان او هستند».

و البته این نعمت به این راحتی نیز به دست نمی‌آید و در حقیقت شفاعت و دستگیری اهل بیت است که انسان را در نهایت به این منزلگاه نیکو می‌رساند: امام علی علیه السلام همانا بهشت هشت در دارد، یکی از درها برای ورود پیامبران و صدیقان است، از در دیگر شهداء و نیکوکاران وارد می‌شوند، و پنج در برای ورود شیعیان و دوستداران ماست و من همواره بر صراط ایستاده‌ام و دعا می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا، شیعیان و دوستداران و یاران مرا و هر آن کس را که در دنیا مرا دوست داشته به سلامت دار. در این هنگام ندایی از میانه‌ی عرش می‌رسد که: دعایت مستجاب شد و شفاعتت برای شیعیانت پذیرفته شد. و نیز هریک از شیعیان من و کسانی که مرا به دوستی گرفته و یاری کردند و با سخن یا عمل با دشمنان من جنگیدند، برای هفتاد هزار تن از همسایگان و نزدیکان خود شفاعت می‌کنند. و در دیگری نیز برای ورود مسلمانان دیگر است، کسانی که شهادت لاله‌الله داده‌اند و در قلبشان ذره‌ای بغض نسبت به ما اهل بیت وجود ندارد.^۴

۲. خانواده، همسران و خادمان

الف) همسران اهل بهشت و ملحق شدن همسران در بهشت
از اهم وسایل آرامش در زندگی بشر، زندگی در کنار همسری مناسب است، زیرا اگر همسر نیکو و خوب باشد، وجودش در زندگی انسان، خواه نسبت به مرد باشد یا زن می‌تواند تحمل همه مشکلات را بر انسان سهل و آسان کند و نعمتی الهی است و زندگی را شادابی می‌بخشد. همچنین نبود همسر خوب، شیرینی و حلاوت زندگی را تبدیل به تلخی می‌نماید؛ همان‌طور که داشتن همسران مناسب و صاحب کمال و فضیلت و مهربان، تنها مایه لذت جسم نیستند بلکه لذت روحانی را هم نیز، تقویت می‌کنند و قرآن کریم که نعمت‌های مختلف بهشتی را بیان کرده در

۱. حجر، ۴۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۵۱، ص ۵۲.

۳. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین بن محمد بن علی، المناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۰.

مورد این نعمت می‌فرماید: «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^۱ برای اهل بهشت، همسران پاک وجود دارد در حالی که در بهشت با یکدیگر جاویدان هستند. این همسران که در آیه ذکر شده است اعم است از همسرانی که در دنیا با همدیگر بودند و یا همسرانی که در بهشت به آنها داده شده است مانند حوریان و ...

عن السَّجَّادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَهُمْ فِيهَا فِي تِلْكَ الْجَنَّاتِ أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْأَفْذَارِ وَ الْمَكَارِهِ مُطَهَّرَاتٍ مِنَ الْخَيْضِ وَ النَّفَاسِ، لَا وَ لَأَجَاتٍ وَ لَا خَرَاجَاتٍ وَ لَا دَخَالَاتٍ وَ لَا خَتَالَاتٍ وَ لَا مُتَعَايِرَاتٍ وَ لَا لِأَزْوَاجِهِنَّ فَرِكَاتٍ وَ لَا صَخَابَاتٍ وَ لَا عَيَّاتٍ وَ لَا فَخَاشَاتٍ وَ مِنْ كُلِّ الْعُيُوبِ وَ الْمَكَارِهِ بَرِيَّاتٍ؛ بهشتیان در باغ‌های بهشت، همسران پاکیزه‌ای دارند که از هرگونه ناپاکی، ناپسندی، خون حیض و نفاس پاک هستند؛ نیاز به تأمین روزی ندارند و اهل خدعه و نیرنگ نیستند. این همسران، شوهرستیز، درشت صدا، پلیدزبان و زشت‌گوی نبوده و از هرچه عیب و خلق ناپسندی به دورند. همان طور که پیدا است، تمام ابزار آسایش و آرامش که برای زندگی نیاز است در زنان بهشتی موجود است.

ب. حور العین

«در آیات متعدد، از همسران بهشتی به «حورالعین» تعبیر شده است، در آیه ۵۴ سوره دخان می‌فرماید: «كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ»^۲ [آری،] چنین [خواهد بود] و آنها را با حوریان درشت‌چشم همسر می‌گردانیم. عین همین تعبیر در آیه ۲۲ سوره واقعه است که از این هم فراتر رفته، می‌فرماید: «وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»^۳ و حوران چشم درشت مثل لؤلؤ نهان میان صدف» و در آیه ۷۲ سوره الرحمن می‌فرماید: «حورانی پرده نشین در [دل] خیمه‌ها».

«حور به معنای سفیداندام آمده است و علت نام‌گذاری‌اش آن است که در اثر جمال و کمالش، عقل در او حیران می‌گردد که چه مخلوق لطیف و عجیبی است. «عین» هم به معنای چشم است؛ گشاده چشمان یا سیاهی چشم ایشان در نهایت سیاهی و زیبایی و سفیدی آن در نهایت سفیدی و در نهایت صفا و طراوت باشند. درباره جمال و لطافت حوریان، روایات متعددی رسیده که در برخی می‌فرماید به قدری لطیف‌اند که هفتاد حله می‌پوشند که هر کدام رنگی ویژه خود دارند مع الوصف از زیر تمام حله‌ها بدن لطیفش نمایان است»^۴.

۱. بقره، ۲۵.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار، ج ۶۵، ص ۳۴.

۳. دخان، ۵۴.

۴. طور، ۲۴ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۳.

۵. دستغیب عبدالحسین، معاد، ص ۱۴۴.

«حور» جمع «أحور» و «حوراء» است و در معنای حور گفته شده: ظهور مقداری از سفیدی چشم در بین سیاهی زیاد أَحَوْرَتَ غینه سیاهی چشمانش خیلی سیاه و سفیدی‌اش خیلی سفید است و این حالت نهایت زیبایی در چشم است.^۱

«لؤلؤ» به معنای مروارید مکنون، به معنای پنهان در صدف است که به هنگام خارج شدن از صدف زیبایی و شفافیت و جذابیت فوق العاده ای دارد. تشبیه «حورالعین» به لؤلؤ مکنون، اشاره‌ای به لطافت و زیبایی بی حد آنهاست و نیز ممکن است اشاره به این معنی باشد که آنها کاملاً از چشم دیگران مستورند، نه دستی به آنها رسیده و نه چشمی بر آنها افتاده است. در توصیف دیگری از حوریان بهشتی بعد از آنکه آنها را به عنوان زنانی نیکو خُلق و زیبا توصیف می‌کند می‌افزاید: آنها مقصورات در خیمه‌های بهشتی هستند. «حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» مقصور را به معنای مستور تفسیر کرده‌اند و بعضی گفته‌اند: منظور مصون و محفوظ بودن آنها از دید دیگران و عدم ابتدال آنها است بعضی نیز گفته‌اند آنها تنها چشم به همسرانشان دوخته‌اند و به غیر آنها عشق نمی‌ورزند و علاقه ندارند همان چیزی که در تفسیر «قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ»^۲ نیز گفته شده است؛ زیرا «طرف» به معنای پاک چشم‌ها است و از آنجا که هنگام نگاه کردن، پلک‌ها به حرکت در می‌آید این واژه به معنای حرکت کردن چشم‌ها به کار می‌رود.^۴

در روایات تفسیری نیز به ویژگی حوریان اشاره شده است که می‌فرماید: «فی کتاب الاحتجاج للطبرسی عن أبي عبدالله (عليه السلام) حديث طويل وفيه قال السائل فكيف تكون الحوراء في كل ما أتاها زوجها غدراء؟ قال: إنها خلقت من الطيب لا تعثر بها عاهة ولا تخالط جسمها آفة ولا يجرى في ثقبها شيء ولا يدنسها حيض فالرحم ملتزقة إذ ليس فيه لسوى الإحليل مجرى. قال: فهي تلبس سبعين حلة و يرى زوجها مح ساقها من وراء حليلها و بدنها؟ قال: نعم كما يرى أحدكم الدراهم إذا ألقيت في ماء صاف قدره قيد رُمح؛^۵ زندیقی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: چگونه می‌شود که هرگاه مرد بهشتی نزد حوریه‌اش [برای کامیابی] می‌رود او باکره است؟ حضرت فرمود: زیرا حوری بهشتی از پاکی آفریده شده است و هیچ آسیبی به او نمی‌رسد و آفتی با جسم او نمی‌خورد و چیزی در فرجش روان نمی‌گردد و آلوده به حیض نمی‌شود؛ بنابراین رحم به هم چسبیده است، زیرا مجرای جز برای [داخل شدن] آلت مردانه ندارد». زندیق گفت: حوری بهشتی هفتاد جامه برتن می‌کند، با این حال همسرش مغز ساق پای او را از پشت جامه‌ها و بدنش

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۴۳.

۲. رحمن، ۷۲.

۳. رحمن، ۵۶.

۴. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر، نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۱۲.

۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار أئمة الأطهار، ج ۸، ص ۱۳۶.

می بیند؟! حضرت فرمود: آری! همچنان که شما درهم‌هایی که در آبی زلال افتاده‌اند را می بینید حتی اگر عمق آب به اندازه‌ی یک نیزه باشد».

آنچه بیان شد تنها بخشی از صفات زیبایی حورهای بهشتی بود که به عنوان نعمت‌های بهشتی در اختیار مومنان هستند.

نتیجه‌گیری

نعمت‌شناسی حیاتی‌ترین موضوعی است که از دیرباز در کانون توجه دانش‌پژوهان و محققان و به لحاظ اخلاقی همواره مورد عنایت جوامع بشری بوده است و شناخت نعمت‌های الهی موجب شناخت خداوند و باعث شکرگذاری در درون انسان می‌شود. این هدف و مقصد، ما را بر آن داشت تا در این رساله پیرامون نعمت‌های الهی از دیدگاه قرآن و حدیث تحقیقی انجام دهیم و دیدگاه قرآن و حدیث را در این زمینه جویا شویم. و قرآن کریم به‌عنوان کامل‌ترین کتاب الهی و آخرین مرحله از ارسال برنامه‌های الهی که در بردارنده‌ی قوانین، طرح و برنامه‌های سازنده و گران‌بهای است که تمام مشکلات و نیازمندی‌های انسان را در نظر گرفته تا انسان به سبب شناخت نعمت‌های الهی، خداوند و صاحب نعمت را بشناسد تا خودش را به سوی مبدأ اعلی سوق دهد. که از مجموع آنچه گذشت به دست می‌آید:

۱. که نعمت عبارت است از: هرآنچه که سازگار با زندگی شخص است و خیر و نفعی برای شخص در بر دارد و موافق با کمال انسان و رسیدن به سعادت و قرب الهی می‌باشد.
۲. انواع نعمت، چهار گونه است: نعمت دنیوی مادی، نعمت دنیوی معنوی و نعمت اخروی برای هر کدام از اقسام مصادیق فراوانی همچون: آسمان، آب، زمین هدایت، توحید، اسلام، بهشت، و... بیان گردید و در ذیل هر کدام با روایاتی که در صدد تبیین، بیان تاویل یا مصداق و... بود به تحلیل و بررسی آیات و روایات نعمت پرداخته شد.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، معانی الاخبار، نشر صدوق، تهران، ۱۳۸۶.
۲. _____، علل الشرائع، ترجمه سید محمد جواد ذهنی
تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم، ۱۳۸۰.
۳. ابن شهر آشوب، ابی جعفر رشید الدین بن محمد بن علی، المناقب آل ابی طالب، نشر بوستان
کتاب، ۱۳۹۸.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، دار الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۰.
۵. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب دار، صادر، بیروت، ۱۴۱۴.
۶. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، انتشارات مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۹۱.
۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶.
۹. بحرانی، شیخ یوسف، الحدائق الناضرة، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.
۱۰. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن مترجمان، تهران، انتشارات، فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۱. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار
احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار المفید، ۱۴۲۰.
۱۳. حائری، تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الإسلامیه،
۱۳۷۷.
۱۴. حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، دار الجیل جدید بیروت ۱۴۱۳ ق.
۱۵. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، انتشارات امام صادق(ع)، ۱۳۹۸.
۱۶. حسینی زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات
میقات، ۱۳۶۳.
۱۸. حکیمی، محمدرضا، الحیاه، ترجمه احمد، آرام، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۹. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۷.
۲۰. دیلمی شیخ، حسن، ارشاد القلوب إلى الصواب، ترجمه سید عبد الحسین رضائی انتشارات
اسلامیه، تهران ۱۳۷۷.
۲۱. رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
۱۴۲۰.

۲۲. -----، تفسیر کبیر، دار الجیل جدید بیروت ۱۴۱۳.
۲۳. سبحانی، جعفر، *أصول الحديث و أحكامه*، انتشارات امام صادق (ع)، ۱۳۹۸.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴.
۲۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الاتقان فی علوم القرآن*، دارالشروق بیروت، ۱۴۱۲.
۲۶. شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن* ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی *الاحتجاج علی اهل اللجاج* مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، مترجمان مشهد بنیاد پژوهشهای اسلامی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۳۰. طریحی، فخر الدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. طیب، سید عبد الحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات بوستان کتاب، ۱۴۰۰.
۳۳. -----، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۴. عسگری، سید مرتضی، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۶.
۳۵. علامه حلی، *کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین*، انتشارات بوستان کتاب، ۱۴۰۰.
۳۶. -----، *نهج الحق و کشف الصدق*، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۷.
۳۷. عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۸.
۳۸. الغزالی، أبو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی الطوسی، *المستصفی من علم الاصول*، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸.
۳۹. فاضل لنکرانی، محمد، *مدخل التفسیر*، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۸۹.
۴۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. فضل الله، سید محمد حسین، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک للطباعه و النشر، ۱۴۱۹.
۴۲. -----، *تفسیر الصافی*، تهران انتشارات الصدر، ۱۴۱۵.
۴۳. قریب، محمد، *تبیین اللغات لتبیان الآیات* (فرهنگ لغات قرآن)، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۴۴. قطب راوندی، سعید بن هبیه الله، *کتاب الدعوات*، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۰.
۴۵. -----، *فقه القرآن*، دار الفکر، بیروت ۱۴۱۳.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دار الکتب، ۱۳۶۷.
۴۷. -----، *تفسیر قمی*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۴۸. قولویه، ابوالقاسم جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نشر جامعه مدرسین، ۱۳۹۷.

۴۹. کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
- ۵۰.
۵۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار*، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۹.
۵۲. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۵۳. مطهری، مرتضی *مجموعه آثار*، تهران، صدر ۱۳۶۸۱.
۵۴. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر المبین*، بنیاد بعثت، قم، بی تا.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴.